**سیاست زده نیستیم!**

**قوچانی، محمد**

آزادی‏های سیاسی سال‏های 76 به بعد،این امکان را به‏ مطبوعات آن زمان داد تا کمی بی‏محاباتر از گذشته به نقد مسائل سیاسی جامعه وقت خود بپردازند؛همین امر سبب‏ شد تا نسل جدیدی از روزنامه‏نگاران نیز شکل گیرد.محمد قوچانی یکی از این روزنامه‏نگاران است که خود را روزنامه‏نگار سیاسی می‏داند.در میان اهالی سیاست و روزنامه‏نگاران و رجال سیاسی،نام محمد قوچانی یادآور روزنامه‏های شرق‏ و هم‏میهن است که قوچانی سردبیری آنها را بر عهده داشته‏ است.وی متولد 1355 در شهر رشت است.قوچانی دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه آزاد تهران مرکز است و هم‏اکنون در هفته‏نامه شهروند امروز به عنوان سردبیر فعالیت دارد.

خردنامه به نظر می‏رسد روزنامه‏نگاری اصلاح‏طلبان،هم از حیث‏ سرمنشأهای(تاریخی و هم از حیث رویکردها کاملا آغشته به سیاست روزمره است؛یعنی‏ به‏طور مشخص آرمان‏های حزب و جناح‏ خود را نمایندگی می‏کند به جای آنکه به‏ مسائل مردم بپردازد.کف جامعه،مسئله این‏ روزنامه‏نگاران نیست.آنان حتی مسئله‏ای‏ اجتماعی را هم از دریچه سیاسی می‏نگرند. شما این تعریف را می‏پذیرید؟

اجازه بدهید نخست من در سؤال شما تأمل کنم. در سؤالتان چند گزاره وجود دارد؛یک اینکه‏ روزنامه‏نگاری اصلاح‏طلبان دچار بحران و روزمرگی‏ شده است.منظورتان از این حرف چیست؟

به عنوان مثال موضوع ترافیک برای مردم خیلی‏ اهمیت دارد ولی روزنامه‏نگاران اطلاح‏طلب با نگاه‏ سیاسی به آن می‏پردازند.چرا این‏گونه است؟

نکته دیگری که در سؤال شما وجود داشت این‏ بود که روزنامه‏ها باید به مشکلات معیشتی مردم‏ بپردازند.اما سوالی که اینجا مطرح می‏شود این‏ است که رسیدن به وضع معیشت مردم جزو وظایف‏ روزنامه‏هاست،یا از وظایف دولت است؟!

متاسفانه در شرایطی که در آن به‏سر می‏بریم، روزنامه‏نگاری اصلاح‏طلب به اندازه کافی تریبون‏ ندارد؛یعنی آن چیزی که وجود دارد به عنوان یک‏ تعریف از روزنامه‏نگاری اصلاح‏طلب،سال‏هاست در وضعیتی به‏سر می‏برد که فاقد تریبون‏های مناسب‏ است؛آن هم به دلیل توقیف‏های پیاپی و مکرر، محدودیت‏های سیاسی و...عملا روزنامه‏نگاری‏ اصلاح‏طلب نسل‏اش برانداخته شده است.

نکته دیگر اینکه اگر روزنامه وظیفه‏اش این باشد که‏ به یک چیز مشخص بپردازد،مثل معیشت مردم؛ بنده تردید دارم.روزنامه می‏تواند برای خودش‏ اهداف مختلفی را تعیین کند.یک روزنامه می‏تواند به فرهنگ جامعه بپردازد.یک روزنامه می‏تواند به‏ نقد رفتار سیاسی حاکمیت بپردازد و یک روزنام یا رسانه حتی می‏تواند به سرگرمی مردم بپردازد.

شما نمی‏توانید از همه رسانه‏ها وظیفه واحدی را انتظار داشته باشید.این انتظار وظیفه خاص از روزنامه داشتن،اصولا یک نگاه دولتی و حکومتی‏ به رسانه‏هاست.روزنامه در همه جای دنیا یک رسانه‏ خصوصی است که متناسب با علایق سرمایه‏گذاران‏ و مخاطبان‏اش که یک رابطه دوسویه را شکل‏ می‏دهند،موضوع کار خودش را انتخاب می‏کند. می‏تواند موضوع آن بسته به زمانی که در آن به‏سر می‏برند،فرهنگ،سیاست،سرگرمی یا معیشت‏ مردم باشد که درحال‏حاضر در ایران به‏جز حوزه‏ سیاست،در باقی حوزه‏ها به نظر می‏رسد که‏ روزنامه‏های دیگر به فعالیت می‏پردازند.اما در حوزه‏ سیاست تکثر به حد بسیار پایینی است.

خردنامه با توجه به توضیح جنابعالی، می‏توان این‏گونه برداشت کرد که مطبوعات‏ اصلاح‏طلب،سیاست را مهم‏ترین موضوع‏ برای پرداختن به آن می‏دانند؟آیا این برداشت‏ درست است؟

ببینید،مطبوعاتی که در ایران به عنوان مطبوعات‏ اصلاح‏طلب شناخته می‏شوند،چند سطح دارند. یک سطح کسانی هستند که حوزه سیاست مورد نظرشان است و معتقدند که برای تغییر در وضع‏ معیشت مردم باید تغییرات جدی‏تری در حوزه‏ سیاست صورت گیرد.مثلا بتوانند انتخابات مجلس‏ را تحت‏تاثیر قرار بدهند و مجلس تشکیل بدهند که‏ آن بتواند روی دولت اثر لازم را بگذارد تا در نهایت‏ دولت به معیشت مردم بپردازد.اما یک سطح دیگر معتقدند که تغییرات سیاسی و روشنفکری در ایران‏ پاسخگوی تغییرات کلان نیست و بر این باورند که‏ اگر مردم مشکل معیشتی دارند،این تابع یک مشکل‏ سیاسی است و این مشکل سیاسی نیز تابع یک‏ مشکل فرهنگی است.این سطح از روزنامه‏نگاران‏ اصلاح‏طلب که از طیف روشنفکران هستند با این‏ اعتقاد فعالیت می‏کنند.

خردنامه آقای قوچانی من باز سوالم‏ را تکرار می‏کنم؛آیا روزنامه‏های اصلاح‏طلب‏ به مسائل کف جامعه می‏پردازند،یا دچار سیاست‏زدگی شده‏اند؟

ببینید این سوالی که شما می‏کنید و رسیدگی به‏ مسائل کف جامعه اساسا به ما مربوط نمی‏شود؛ دولت باید به این مسائل بپردازد.

خردنامه در مورد مسائلی که به‏ شما مربوط می‏شود چه؟آیا روزنامه‏های‏ اصلاح‏طلب در این موارد از دریچه سیاست به‏ همه‏چیز نگاه نمی‏کنند؟

خیر این‏گونه نیست.این یک فرض است که مطرح‏ است.برای مثال شما فرض کنید کسی که استاد علوم سیاسی دانشگاه است،شما نمی‏توانید توقع‏ داشته باشید که اقتصاد هم تدریس کند.این‏ تخصصی بودن رشته‏ها،در مطبوعات هم وجود دارد؛یعنی الزامی ندارد کسی که یک نشریه و منتشر می‏کند به معضل ترافیک هم بپردازد تا اثبات کند که روزنامه‏نگار بی‏طرفی است.ثانیا اگر قرار است به‏ این موضوع پرداخته شود به عنوان مثال نشریات‏ شهرداری تهران باید در حوزه تخصصی خودشان‏ فعالیت کنند.چرا همین خردنامه یا همشهری‏ جوان به ترافیک نمی‏پردازند؟!چه دلیلی دارد که‏ همشهری،نشریات فلسفی منتشر کند؟با این‏ تعریف همشهری باید در خصوص مسائل شهری، شهرسازی و ترافیک فعالیت کند،که البته حرف‏ درستی نیست اینکه می‏فرمایید به همه‏چیز از زاویه‏ سیاست نگاه می‏کنند،به یک معنا این حرف درست‏ است؛چرا که معضل اصلی در جامعه ما،معضل‏ سیاست است؛یعنی درواقع جامعه ما به لحاظ طبقه‏ متوسط شهری،جامعه پیشرفته‏ای است،به لحاظ میزان تولید و صنعت از خیلی از جوامع جلوتر است، به لحاظ سطح دانش و سیاست از خیلی از جوامع‏ جلوتر است.حتی 100 سال قبل از اینکه خیلی از کشورها پارلمان داشته باشد،ما پارلمان داشتیم. مشکلی که در جامعه ما وجود دارد این است که از نظر من ساختار سیاسی ما نمی‏تواند متناسب با وضعیت‏ طبقه متوسط شهری به وظایف خودش عمل کند. این ساختار خبری‏اش از ترافیک شروع می‏شود تا نظام انتخاباتی و روابط خارجی برای پی‏بردن به‏ اهمیت سیاست در ایران،می‏توان از سایه‏افکندن‏ سیاست در حوزه‏های خصوصی هم نام برد.

ما شناسایی یک معضل می‏کنیم درحالی‏که‏ خودمان مسئله نیستیم.نهایت این می‏شود که‏ کافه‏های کتاب ما بسته می‏شود،نشریات بسته‏ می‏شود،در روابط خصوصی افراد دخالت می‏شود، رقابت میان شهرداری و دولت به وجود می‏آید برای‏ حل معضل ترافیک و همه اینها سیاسی می‏شود و به‏ بهانه سیاست‏زدگی همه این مسائل اجرا می‏شود.

به عقیده من روزنامه‏نگاری یک آینه است؛به این‏ معنی که معضلات جامعه را بازتاب می‏دهد.

خردنامه آیا با توجه به اشاره‏ای‏ که کردید،فکر نمی‏کنید روزنامه‏هایی که‏ این‏چنین فکر می‏کنند،یا بسته شدن‏شان‏ حرکتشان هم متوقف می‏شود؟

چرا باید متوقف بشود؟ما راه دیگری پیدا می‏کنیم‏ و ادامه می‏دهیم.ببینید،کل نشریاتی که بنده‏ سردبیری آنها را برعهده داشته‏ام تا به امروز نشریات‏ جامع الاطرافی بوده‏اند؛یعنی در حوزه‏های فرهنگ، ورزش،دانش و سیاست و غیره کار می‏کردند.از این‏ جهت مثلا نشریه شهروند امروز هم متنوع است‏ و حجم کمی از آن را سیاست-آن هم در حوزه‏ تاریخ سیاسی-تشکیل می‏دهد و این‏طور نیست‏ که ما فقط به معضلات سیاسی بپردازیم.می‏خواهم‏ بگویم که اگر در کشور یک اتفاق برزرگ علمی رخ‏ داد یا رویدادی ورزشی و هنری اتفاق افتاد ما به‏ آنها هم می‏پردازیم و پرداخته‏ایم.درواقع سطح‏ سیاسی بودن روزنامه‏های شرق،هم‏میهن،ضمائم‏ همشهری و مجله شهروند امروز را شما مقایسه‏ کنید با روزنامه‏های کیهان و صبح امروز از دو جناح‏ متفاوت.به راستی سطح سیاسی بودن نشریات ما خیلی کمتر است.نشریات ما در مقایسه با نشریات‏ دیگر از محتوای عمومی‏تری برخوردارند؛حتی‏ تعبیر«کشکول»از آنها می‏شود.

خردنامه پس خوب است این‏طور سؤال کنیم که چرا در جامعه ما نشریه‏ای که‏ سعی دارد از زاویه دید سیاست به مسائل‏ بپردازد؛بیشتر مورد اقبال جامعه قرار می‏گیرد؛به این معنی که وقتی روی جلد نشریه یک چهره سیاسی چاپ می‏شود، بیشتر مورد توجه مردم قرار می‏گیرد؟

همین موضوع در خصوص ستاره‏های ورزش و سینمایی هم صدق می‏کند،که نشریات زرد از آن‏ به صورت مکرر استفاده می‏کنند.سوال اینجاست‏ که چرا پدیده‏ای به نام سیاست و شهرت مورد توجه‏ قرار می‏گیرد.من فکر می‏کنم واژه سیاست را ما باید به معنای وسیع‏تری به کار ببریم.سیاست به معنای‏ فقط جناح‏های سیاسی موجود یا رجال سیاسی ما نیست؛سیاست در اینجا به معنای فوکویی کلمه، دربرگیرنده همه عرصه‏های قدرت است؛چه در روابط میان زن و شوهر،چه روابط بین حکومت و جامعه و چه روابط میان رسانه‏های دولتی و مردم. یعنی تلویزیون وقتی سعی می‏کند مسائل سیاسی‏ را بی‏اهمیت جلوه دهد و مسائل هنری و ورزشی ما را برجسته کند،وقتی ستاره‏های اصلی ما به جای‏ متفکران،فیلسوفان و سیاستمداران به ورزشکاران‏ و هنرپیشه‏های ما بدل می‏شوند با این هدف که‏ افکار عمومی تسخیر شود،این یک عمل سیاسی‏ است.یعنی وقتی که یک ستاره ورزشی در رسانه‏ بزرگ می‏شود و الگوی جامعه می‏شود و بعد در زمان انتخابات به مردم توصیه می‏کند که مردم‏ رای بدهند،در حقیقت این کار سیاسی است و با کار ما که کار علنی و روشن سیاسی است در بعد ژورنالیسم،فرقی نمی‏کند.

خردنامه اینجا بحث ما فقط در حوزه‏ رسانه روزنامه است و ربطی به تلویزیون‏ ندارد.علاوه بر این باید پرسید آیا فقط در ایران این‏گونه است،یا یک موضوع جهانی‏ است؟

به نظر من در بیماری‏ای که تمام دنیا به آن مبتلا هستند،ما پیشتاز هستیم.یعنی مدتی در دهه 60 هرگونه مظاهر ژورنالیسم را انکار می‏کردیم و سعی‏ نمی‏کردیم که ستاره‏ای مطرح بشود اما الان داریم‏ در آن افراط می‏کنیم و کاملا رویکرد فعلی ما یک‏ رویکرد غربی است.

خردنامه وابستگی نشریات و روزنامه‏های ایران به احزاب و گروه‏های سیاسی‏ و نیز محدود شدن فعالیت روزنامه‏نگاران به‏ یک حوزه خاص،سبب نشده که ما در ایران‏ روزنامه مستقل نداشته باشیم؟

من هم از شما سؤال می‏کنم که ما چند نشریه حزبی‏ داریم؟

خردنامه بدون آنکه به بحث مفهوم‏ «روزنامه مستقل»وارد شوم باید بگویم عدد آنها به انگشتان دست نمی‏رسد.

من برای شما نام می‏برم.به‏جز حزب اعتماد ملی، حزب همبستگی و حزب مردمسالاری و موتلفه‏ اسلامی و انصار حزب اللّه ما دیگر نشریه حزبی‏ نداریم.اما اگر منظور شما یک فکر و نحله سیاسی‏ است،که خب بله،افکار و نحله‏های سیاسی مختلف‏ تاثیر دارند بر نشریات مختلف.اتفاقا بلای نشریات‏ ما،نشریات حزبی نیست؛مشکل ما نشریات‏ دولتی است.تیراژ نشریات دولتی به معنای اعم‏ کلمه،نسبت به تیراژ نشریات حزبی و سیاسی ما بسیار بالاست به صورتی که تیراژ نشریات حزبی‏ ما در مجموع به 100 هزاز نمی‏رسد.اما از آن طرف‏ نشریات دولتی با تیراژهای 500 هزار به بالا و با تبلیغات وسیع و گسترده تبلیغ می‏کنند.به نظر من یکی از مشکلات اساسی ما تعداد زیاد نشریات‏ دولتی است.

خردنامه من هیچ نشریه دولتی سراغ‏ ندارم که چنین تیراژی داشته باشد.آقای‏ قوچانی،به نظر شما اساسا وابستگی یک‏ نشریه به یک حزب ایراد دارد؟

نه هیچ ایرادی ندارد.اما مشکل ما در ایران این‏ است که نشریه حرفه‏ای مستقل از حزب و مستقل‏ از دولت وجود ندارد.به عنوان مثال نشریه شهروند امروز سعی می‏کند جدا از احزاب و گروه‏های‏ سیاسی باشد،به صورتی که هیچ حزبی مسئولیت‏ آن را نمی‏پذیرد.اما معنی آن این نسیت که این‏ نشریه کاملا خنثی باشد،بلکه در یک گزاره سیاسی‏ می‏گنجد.این شکل کار مطبوعاتی متاسفانه در ایران تحمل نمی‏شود.در مقایسه با همین موضوع، نشریات دولتی بسیاری در ایران داریم که با وجود خطاهای زیادی که انجام می‏دهند حمایت و تحمل‏ می‏شوند.

خردنامه این وابستگی نشریات به‏ گروه‏های خاص سیاسی و نیز فشارهایی که از سوی دولت به نشریات مستقل می‏آید،سبب‏ نمی‏شود که ما نشریات مستقل در کشور نداشته باشیم؟

چرا.ببینید در کل می‏توان گفت که ژورنالیسم‏ در ایران ناممکن است؛یعنی ما مشکل امتناع‏ ژورنالیسم در ایران داریم.برای رسیدن به حرف‏ من،شما باید نگاهی بکنید به مرحله تولد روزنامه‏ در ایران.نخستین روزنامه برای اولین‏بار از سوی‏ یک شاهزاده قاجاری منتشر می‏شود که البته‏ 2 شماره بیشتر دوام ندارد.بلافاصله پس از آن ما روزنامه‏نگاری دولتی را تجربه می‏کنیم.

ما امیرکبیر را ستایش می‏کنیم به دلیل اینکه‏ روزنامه در ایران منتشر کرده؛درحالی‏که این‏ اولین خطای روزنامه‏نگاری در ایران بوده،چرا که‏ دولت بولتنی منتشر می‏کرد و نام آن را روزنامه‏ گذاشته بود.باز هرچه جلوتر می‏رویم وقتی از حد اختیارات دولت در روزنامه‏نگاری کاسته‏ می‏شود،روزنامه‏های حزبی و سیاسی را مشاهده‏ می‏کنیم که کاملا در جهت براندازی حکومت‏ تلاش می‏کنند.افتخار ما در این زمینه روزنامه‏ «صور اصرافیل»است که تندترین القاب و الفاظ را نسبت به حاکمیت ارائه می‏کند.خب سؤال این‏ است که در این بین جای روزنامه‏نگاری مستقل‏ کجاست؟هرچه در تاریخ مطبوعات می‏نگریم،تا سال‏های سال روزنامه مستقل مشاهده نمی‏شود. حتی روزنامه‏های اطلاعات و کیهان که تجربه‏های‏ موفق روزنامه‏نگاری در ایران هستند به نوعی با هماهنگی دولت کار می‏کنند.نشریات برجسته‏ ما یا صور اصرافیل و باختر امروز و صبح امروز هستند که در گروه اپوزیسیون قرار می‏گیرند یا روزنامه‏های وقایع اتفاقیه و اطلاعات کیهان که در گروه نشریات نزدیک به دولت قرار می‏گیرند.پس‏ جای روزنامه‏نگاری مستقل در ایران کجاست؟در تاریخ مطبوعات 150 ساله ما دیده نمی‏شود؛در حالی‏که در مطبوعات دیگر-در حقیقت روزنامه در قالب یک‏ نظام اقتصاد آزاد شکل گرفته که آن نظام اقتصاد آزاد،یک ما زاد تولیدی داشته که آن ما زاد تولید را می‏خواسته تبلیغ کند تا جامعه آن را بخرد و به‏ خاطر آن رسانه‏هایی را بنیان گذاشتند که اساس‏ آنها بر آگهی‏های بازرگانی بودند.پس از مدتی در کنار این آگهی‏ها مطالبی هم منتشر می‏شود که‏ دیدگاه‏های روشنفکران و متفکرانی بوده است‏ که نزدیک به آن اقتصاد آزاد بوده‏اند.اصلا در غرب روزنامه و رسانه در حوزه خصوصی شکل‏ گرفته اما در ایران روزنامه در حوزه دولتی یا ضد دولتی شکل گرفته.به همین دلیل است که مثلا در آمریکا روزنامه‏های حزبی با تیراژ اندک‏اند،اما در حدی هستند که اهداف و اخبار حزب را منتشر کنند؛درحالی‏که روزنامه حرفه‏ای،روزنامه‏ مستقل است.البته نمی‏توان این را در ذهن جا داد که روزنامه،مجموعه‏ای خنثی و بی‏خاصیت‏ باشد.مثلا نیویورک تایمز هم زاویه دید سیاسی‏ دارد و از یک نامزد سیاسی حمایت می‏کند،اما نه‏ به این معنا که وابسته به آن حزب باشد و چشم و گوش بسته عمل کند.شما اگر در فیلم‏های غربی‏ هم نگاه کنید،وقتی یک اتفاق می‏افتد،نخستین‏ گروهی که بعد از پلیس در صحنه حاضر می‏شوند، خبرنگاران هستند.

خردنامه راه حل شما برای برون رفت از این وضعیت چیست؟آیا دولت باید از خودش‏ خلع ید کند در حوزه مطبوعات؛به این معنی‏ که ما هیچ نشریه دولتی نداشته باشیم،به‏جز یک روزنامه دولتی و چند بولتن و نشریه‏ دخلی،آن هم در سطح وزارتخانه‏ها که آن‏ هم باید به صورت محدود باشد؟

اساسا نیازی به نشریه دولتی نیست.واقعا نشریات‏ دولتی باید به مناقصه گذاشته بشوند و به بخش‏ خصوصی واگذار شوند.بخش خصوصی ما باید دارای نشریات ماندگار و مداوم شود.همچنین‏ باید قانون توقیف مطبوعات هم از بین برود؛به‏ این صورت که در یک سازمان نظام مطبوعاتی‏ بتوانیم روزنامه‏نگاران متخلف را مجازات کنیم‏ و مجازات‏شان هم متناسب با محرومیت آنها از شغلشان باشد.روزنامه و نشریه باید بماند؛مگر اینکه‏ ورشکست شود.اگر این اتفاق بیفتد آن‏وقت نشریات‏ حزبی هم در جای خود قرار می‏گیرند.من به شما عرض می‏کنم که هیچ یک از احزاب ایران توان‏ انتشار روزنامه حزبی را ندارند.قالبی که برای حزب‏ وجود دارد،قالب هفته‏نامه و دو هفته‏نامه است.

خردنامه منظورتان ناتوان بودن‏ احزاب در خصوص تامین مالی است؟

خیر.مقصودم توان فرهنگی است؛یعنی حزب‏ باید حرف یکپارچه،یکسان و منسجم بزند.من‏ در روزنامه‏ای که منتشر می‏کنم سعی می‏کنم در همه صفحات آن مطلب بنویسم؛آنجایی هم که نظر خودم را اعلام می‏کنم نظر شخصی من است و الزاما نظر روزنامه نیست.برای اینکه شما بتوانید نشریه‏ حزبی منتشر کنید باید آن‏قدر منسجم و هماهنگ‏ باشید که بتوانید نظر و دیدگاه حزبی خود را مطرح‏ کنید.

اتفاقی که در کشور ما افتاده این است که ما با 2 پدیده مواجه هستیم؛مطبوعات شبه دولتی‏ و مطبوعات شبه حزبی.مطبوعات شبه دولتی‏ مطبوعاتی هستند که رسما ارگان دولت محسوب‏ نمی‏شوند اما پول،امکانات و تبلیغات آنها همه از طریق دولت تأمین می‏شود و مطبوعات شبه حزبی‏ هم از طرف حزب حمایت و ساپورت می‏شوند اما رسما نمی‏توانند نظرات حزب را بیان کنند.

خردنامه آیا این سخن درست است‏ که روزنامه‏نگاری در ایران-چه دولتی و چه‏ غیردولتی-بیشتر مبتنی بر تحلیل است تا مبتنی بر خبر؟

الان روزنامه‏نگاری نه‏تنها در ایران بلکه در دنیا این‏ اتفاق برایش افتاده؛به‏هرحال ژورنالیسم در 2 بعد است؛کاغذی و تلویزیونی.باید به آمدن ژورنالیسم‏ تلویزیونی و اینترنت،درواقع حجم خبررسانی از طریق سایت‏ها آن‏قدر سریع شده که روزنامه‏ها به‏ گرد پای آنها هم نمی‏رسند؛نتیجه این می‏شود که‏ روزنامه‏ها بیشتر سعی می‏کنند که مزیت نسبی‏ خود را در تحلیل و ارزیابی اخبار به رخ بکشند.

البته مشکل دیگری که در ایران وجود دارد این‏ است که در خبر،صراحت و روشن صحبت کردن‏ بسیار سخت است و در نتیجه یک سانسور خبری‏ هم در مطبوعات ایران اتفاق می‏افتد.

خردنامه به همین دلیل است که‏ مطبوعات اصلاح‏طلب بیشتر به مصاحبه روی‏ آوردند تا خبر؟

بله.دقیقا همین است؛چون شما در خبر مجبور هستید که لب‏کلام را بگویید که شاید آن مشمول‏ سانسور شود؛به همین جهت شما مجبور می‏شوید که از مصاحبه‏ها و در لابه‏لای تحلیل‏ها برای انتقال‏ خبر و اطلاعات استفاده کنید.

خردنامه به نظر شما روزنامه‏نگاری‏ یک حرفه غیردینی و سکولار است؟

روزنامه‏نگاری متناسب با روزنامه‏نگار تعریف‏ می‏شود.اگر روزنامه‏نگار دینی باشد روزنامه‏نگاری‏ آن هم دینی است و اگر دینی نباشد روزنامه‏نگاری‏ آن هم سکولار است.با این سؤالی که شما کردید، خیلی از روزنامه‏نگاران را در حقیقت سکولار فرض‏ کردید و جز معدودی از افراد که واقعا دغدغه‏های‏ دینی دارند باقی را سکولار نامیدید.این یک نوع‏ خطبندی ایدئولوژیک محسوب می‏شود به صورتی‏ که روزنامه‏نگاری که دیندار باشد،سعی می‏کند از مفاهیم دینی هم در مطالبش استفاده کند.

خردنامه پس مفهوم روزنامه‏نگاری‏ دینی چه می‏شود؟

ببینید،هر وقت شما توانستید برای اقتصاد اسلامی، جامعه‏شناسی اسلامی و فلسفه اسلامی تعریف‏ مشخصی پیدا کنید که ممکن است تعریف هم‏ داشته باشد می‏توانید برای روزنامه‏نگاری دینی هم‏ معنا پیدا کنید.

خردنامه آقای محمد قوچانی‏ چرا درباره همه چیز می‏نویسید؛از انرژی‏ هسته‏ای گرفته تا شباهت‏های علی دایی و هاشمی رفسنجانی و قبض بسط تئوریک و روشنفکری دینی و...؟

تخصص اصلی من علم سیاست است و در کار روزنامه‏نگاری سیاسی قلم می‏زنم؛مطالبی هم که‏ نوشته‏ام،همه‏اش نگاه به جهان از منظر سیاست‏ است.اگر بحث انرژی هسته‏ای است که یک مسئله‏ حاد و جاری سیاسی جامعه ماست و اتفاقا چیزی که‏ من درباره انرژی هسته‏ای نوشتم رابطه جناح‏های‏ سیاسی ما و انرژی هسته‏ای بود،نه مسئله اصلی‏ انرژی هسته‏ای و روابط سیاست خارجی ما.اگر درباره محسن مخملباف نوشته‏ام،نسبت بین او و جریان سیاسی روشنفکری ماست؛یعنی درواقع‏ حضور محسن مخملباف در عرصه سیاست؛اصلا مطلب سینمایی منظورم نبوده است.اگر درباره‏ شباهت‏های آقای هاشمی و آقای دایی نوشته‏ام،در حقیقت از ورزش به عنوان ابزاری استفاده کرده‏ام‏ درباره مسئله سیاست.اتفاقا مضمونی را در باب‏ سیاست‏ورزی آقای هاشمی بیان کرده‏ام؛بنابراین‏ کل مطالبی که نوشته‏ام یک نگاه سیاسی داشته‏ است.

خردنامه قبض و بسط تئوریک‏ شریعت چی؟

راجع به قبض و بسط تئوریک شریعت و نسبت آن‏ با سیاست نوشته‏ام و هرگز راجع به بحث دینی آن‏ ننوشته‏ام؛راجع به این نوشته‏ام که نظرات دکتر سروش چه اثراتی در جناح‏بندی‏های سیاسی‏ داشته است.

خردنامه پس با این توضیحی که‏ دادید،می‏توان گفت که محمد قوچانی راجع‏ به همه‏چیز نمی‏نویسد؟

من راجع به همه‏چیز از منظر سیاست می‏نویسم.

خردنامه با توجه به سؤال قبلی آیا شما معتقدید که روزنامه‏نگار حرفه‏ای باید مختص‏ به یک حوزه خبری باشد؛مثلا روزنامه‏نگاری‏ که در حوزه اقتصادی کار می‏کند به صورت‏ خاص یک روزنامه‏نگار اقتصادی باشد،به‏ طوری‏که بتوان وی را مرجع دانست در زمینه‏ مسائل اقتصادی؟

بخشی از روزنامه‏نگاری طبع‏آزمایی است؛ نمی‏توان به رمان‏نویس گفت که شما فقط حق‏ داری داستان جنایی بنویسی.می‏تواند طبعش‏ را آزمایش کند در حوزه‏های متخلف؛می‏تواند داستان جنایی،سیاسی و علمی-تخیلی بنویسد و در طول داستان مشخص می‏شود که در کدامیک‏ از اینها دارای تبحر بیشتری است.درواقع اگر به‏ روزنامه‏نگاری به عنوان یک گونه ادبی نگاه کنید، امکان طبع‏آزمایی برای روزنامه‏نگار در عرصه‏های‏ مختلف وجود دارد.اما در نهایت من هم با نظر شما موافقم؛یعنی روزنامه‏نگار باید در یک شاخه‏ فعالیت کند.

خردنامه به نظر شما اینکه ما روزنامه‏نگار تخصصی خیلی کم داریم از معضلات روزنامه‏نگاری فعلی ایران نیست؟ مثلا ما در حوزه گردشگری،روزنامه‏نگار تخصصی کم داریم.

مشکلی که وجود دارد این است که روزنامه‏نگاری‏ ایرانی دارای تاریخ نیست؛یعنی مثلا یک نفر که‏ در حوزه نفت و انرژی کار می‏کند،بتواند 30 سال‏ در این حوزه فعال باشد.من واقعا به سردبیر مجله‏ اشپیگل رشک می‏بردم که 55 سال سردبیر این‏ نشریه بود و در نهایت نیز پشت میز کار مرد.این‏ 55 سال کار کردن به عنوان سردبیر پشت میز یک‏ مجله مشخص،اتفاقی است که هیچ‏گاه در ایران‏ رخ نداده و نیز رخ نخواهد داد.ما باید به آنجایی‏ برسیم که خبرنگار حوزه مثلا نفت و انرژی ما چنان‏ پایداری داشته باشد در کارش که 10 وزیر عوض‏ شود اما آن خبرنگار تغییر نکند.یعنی اگر در حوزه‏ حکومت و سیاست اصل بر تداوم قدرت است،در حوزه روزنامه‏نگاری اصل بر تثبیت است.اما این‏ امکان در کشور وجود ندارد.من الان که با شما صحبت می‏کنم به عنوان سردبیر شهروند امروز صحبت می‏کنم،اما هفته دیگر معلوم نیست این‏ سمت را داشته باشم یا نه؛یعنی هر لحظه امکان‏ تغییر هست.

خردنامه یعنی روزنامه‏نگاری در ایران‏ ناپایدار است؟

بله.کاملا ناپایدار است؛مگر اینکه شما عضو یک‏ روزنامه دولتی باشید؛آن‏وقت مثل کارمندی که تا ابد می‏ماند در یک اداره،آن روزنامه‏نگار هم سر جای‏ خود خواهد ماند.